



درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت، گروه فقه و حقوق

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على محمد وآله الطاهرين
و لعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين....

جلسه پنجم: ادامه بحث بررسی روایاتی که احتمال تعارض با روایات ترغیب دارد

مباحث جلسه گذشته :

بحث ما در جهت دوم از جهات بحث نماز با جماعت مخالفین و استثنای نماز مخالفین بود. آن چه در ترغیب نماز با مخالفین آمده است، شامل مورد ناصبی نیست و نماز با ناصبی مورد نهی هم قرار گرفته است. اصل این مسأله روشن شد، در ضمن به این جهت اشاره شد که در نماز با ناصبی اگر مکلف بخاطر تقیه مجبور به اقتداء به ناصبی شد، جماعت منعقد نمی شود و مکلف باید به وظایف فرادای خود از جمله قرائت پردازد.

همچنین گفته شد این بحث در مطلق نماز با مخالفین چه ناصبی و چه غیر آن جاری است ولی بحث در روایت مربوط به مخالف و ناصبی این بود که حضرت فرمود اگر نماز جهریه است مکلف قرائت را نباید به صورت جهریه و علنی بخواند.

بالا تر از این مطلب مستفاد از روایت این بود که مکلف می تواند به قرائت امام ناصبی اکتفا کند و آن را بشنود و حمد را نخواند، بدون اینکه جماعت منعقد شود.

متحصّل از روایاتی که خواندیم سه مطلب ظاهر می شود:

۱. در نماز جهریه، قرائت را آهسته بخواند.
۲. اکتفای به قرائت جهریه ی امام جماعت ناصبی جایز است.
۳. چنانچه خودش قرائت را آهسته بخواند مستحب است.

مباحث جلسه امروز :

واجب است در نماز اخفاتی، قرائت را آهسته بخواند و چنانچه مشخص شود، حدیث نفس نماید.

روایت معتبره معاویه بن وهب متضمن این بحث بود که امام جماعت ناصبی است و نماز جهریه است، حضرت فرمود: حق نداری نماز را بلند بخوانی، با اینکه راوی به دنبال کسب اجازه از امام بود برای جهر خواندن قرائت، باز حضرت نهی کردند و استشهاد فرمودند به عملکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل خوارج که در نماز، فردی خارجی ناصبی قرائت را جهراً می خواند و آیتی می خواند که تعریضی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و در هنگامی که خارجی ناصبی ملعون قرآن را می خواند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت می کردند.^۱ اما روایت معتبره بکیر بن أعین که روایت سوم باب ۳۴ است مؤید این مطلب است.

وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ بُكَيْرِ بْنِ أَعِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّاصِبِ يَوْمُنَا، مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ مَعَهُ؟ فَقَالَ: «أَمَّا إِذَا جَهَرَ فَأَنْصِتْ لِلْقِرَاءَةِ وَاسْمَعْ، ثُمَّ ارْكَعْ وَاسْجُدْ أَنْتَ لِنَفْسِكَ».^۲

قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّاصِبِ يَوْمُنَا ناصبی امام جماعت شده است، مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ مَعَهُ؟ كَأَنَّ سَوَالَ اِیْنِ اَسْتِ اِگَرِ هَمْرَاهِ اَوِ نَمَازِ خَوَانِدِمِ چگونهُ بَخَوَانِمِ؟ **فَقَالَ: اَمَّا إِذَا جَهَرَ فَأَنْصِتْ لِلْقِرَاءَةِ وَاسْمَعْ.** اِگَرِ اَوِ جَهْرًا مِی خَوَانِدِ تُو گُوشِ كُنْ. **ثُمَّ ارْكَعْ وَاسْجُدْ أَنْتَ لِنَفْسِكَ.** تُو وَظِیْفَه فِرَادَايِ خُودَتِ رَا اِنْجَامِ بَدَه مَتْنَهَا بَا اِیْنِ خُصُوصِیْتِ كِه نَمَازِ رَا هَمْرَاهِ بَا اِمَامِ جَمَاعَتِ نَاصِبِیِ خَوَانِدَه اِی. اَز اِیْنِ رَوَایْتِ نِیْزِ عَدَمِ اِجْهَارِ بَه قِرَائَتِ اِسْتَفَادَه مِی شُود. بَا اِیْنَكِه نَمَازِ جَمَاعَتِ مَنعَقَدِ نَشُدَه اَسْتِ مَأْمُومِ نَبَایْدِ قِرَائَتِ رَا جَهْرِي بَخَوَانِدِ وَ بَایْدِ گُوشِ كُنْد.

همچنین از این روایت به ظهور اگر نگوییم به صراحت، استفاده می شود استماع قرائت امام جماعت در نماز جهریه کافی است و نیازی نیست مأموم خودش قرائتی بخواند. چرا که حضرت فرمود: «أَمَّا إِذَا جَهَرَ فَأَنْصِتْ لِلْقِرَاءَةِ وَاسْمَعْ ثُمَّ ارْكَعْ وَاسْجُدْ أَنْتَ لِنَفْسِكَ»، یعنی تو فقط گوش کن و رکوع و سجده را انجام بده. پس هم صحیح‌های معاویه بن وهب و هم معتبره‌ی بکیر بن أعین دلالت بر این مطلب دارد؛ همچنین در روایت بکیر اکتفای به قرائت امام جماعت جایز است. همچنین صریح روایت معتبره‌ی زراره نیز مؤید این مطلب است که در نماز جهریه به قرائت امام جماعت گوش دهد. این روایت پنجم همین باب ۳۴ است و شیخ در تهذیب آورده است.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ۸: ۳۶۷، ح (۱۰۹۲۲).

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ۸: ۳۶۸، ح (۱۰۹۲۴).

و يَسْنَدُهُ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ،^۳
عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ، وَلَا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يُجَهَرُ فِيهِ، فَإِنْ قَرَأْتَهُ
تُجْزِيكَ إِذَا سَمِعْتَهَا»^۴.

لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ، وَلَا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يُجَهَرُ فِيهِ. اشکال ندارد پشت سر ناصبی
نماز بخوانی، ترغیب نشده است در حالی که پشت سر غیر ناصبی ترغیب شده است به هر حال چنانچه نماز
جهریه بود قرائت را بلند نخوانی. **فَإِنْ قَرَأْتَهُ تُجْزِيكَ إِذَا سَمِعْتَهَا** همین که قرائت او را بشنوی کفایت
می کند.

سؤال: اگر کسی اواسط قرائت امام جماعت رسید و مشغول شد و امام جماعت قرائت را تمام کرد
و به رکوع رفت وظیفه چیست؟

جواب: اگر بخشی از قرائت را بشنود، مورد دیگری است که در روایتی آمده است،^۵ لازم نیست
قرائت را تمام کند و همانقدر که بر تو میسر است انجام بده.
این بحث نظیر به استماع اذان و اقامه است که اگر کسی در حال گفتن است شخص دیگر بشنود
و نیازی نیست مجدداً بگوید.

پس حکم اول این بود که در نمازهای جهریه نباید مأموم قرائت را بلند بخواند.
حکم دوم این بود که اکتفای به قرائت امام جایز است.
حکم سوم این است که مستحب است مأموم قرائت را اخفاتاً بخواند.
در نمازهای جهریه امام جماعت در پایان حمد سکتته‌ای دارد، در آن سکتته مأمومین مخالف، قرائت را
می خوانند، نمی دانم واجب می دانند یا مستحب، اما در نمازهای اخفاتیه مأمومین حمد را از همان ابتدای نماز
می خوانند. در نمازهای جهریه انصاف می کنند و گوش می دهند و امام جماعتشان پس از گفتن «و لا الضالین»،

۳. عبدالله بن بکیر بن أعین فطحی است، ولی از اصحاب اجماع شمرده شده است، رك رجال النجاشی: ۲۲۲ (مولا هم روی عن
أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ و إخوته عبد الحميد و الجهم و عمر و عبد الأعلى روی عبد الحميد عن أبي الحسن موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ و ولد عبد الحميد
محمد و الحسين و علي رووا الحديث. له كتاب كثير الرواة أخبرناه أحمد بن عبد الواحد عن علي بن حبشي عن حميد عن أحمد بن
الحسن البصري عن عبد الله بن جبلة عن عبد الله بن بكير)؛ همچنین ن ك فهرست طوسی: ۳۰۴ (فطحی المذهب إلا أنه ثقة. له كتاب.
رويناه بالإسناد عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير).

۴. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ۸: ۳۶۹، ح ۵ (۱۰۹۲۶).

۵. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ۸: ۳۶۷، ح ۱ (۱۰۹۲۲). مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ
يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْني لَيْثًا الْمُرَادِيَّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَا أَقْتَدِي بِهِ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ:
«أَفْرَعُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُعَ، فَإِنَّكَ فِي حِصَارٍ فَإِنْ فَرَّغَ قَبْلَكَ، فَأَقْطَعِ الْقِرَاءَةَ وَ ارْكَعْ مَعَهُ».

سکوت دارد و آنان در این فرصت با سرعت حمد خود را می‌خوانند و بعد امام جماعتشان قرائت قرآن می‌کند، ولی ما قائل به خواندن سوره‌ی کامل هستیم.

روایات معتبره‌ای در باب ۳۳ و سائل الشیعة در تأیید حکم سوم آمده است. عنوان باب این است «**باب وجوب القراءة خلف من لا یقتدی به**» که صاحب و سائل آن را واجب می‌داند، ولی ما قائلیم که مستحب است و این حکم با جمع عرفی است که بین روایات انجام شده، حاصل می‌شود. *إن شاء الله* به آن اشاره خواهد شد.

روایت در کتاب کافی و در کتاب تهذیب آمده است. سند روایت در کافی صحیح‌ه‌ی اعلا‌یی است که مرحوم کلینی با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ خَلْفَ إِمَامٍ لَا تُقْتَدَى بِهِ، فَأَقْرَأْ خَلْفَهُ سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ»^۶.
إِذَا صَلَّيْتَ خَلْفَ إِمَامٍ لَا تُقْتَدَى بِهِ، فَأَقْرَأْ خَلْفَهُ سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ. اگر پشت سر امام جماعتی که اقتدای به او جایز نیست مثل ناصبی، قرائت را بخوان، چه قرائت او را بشنوی و چه نشنوی.
یک مرتبه انسان می‌شنود از باب اینکه نزدیک اوست و یک مرتبه هست قرائت امام جماعت مسموع نیست، حضرت در هر دو حالت حکم به خواندن قرائت نموده است.

در روایت زراره داشتیم که قرائت امام جماعت ناصبی برای تو زمانی که می‌شنوی جایز است. اما اینجا می‌فرماید چه بشنوی و چه نشنوی خودت قرائت را بخوان.

در حقیقت دو طایفه از روایات داریم، یک طایفه مفادشان جواز قرائت است و طایفه‌ی دیگر امر به قرائت دارد. امر ظهورش در وجوب است، به هر وجهی باشد چه ظهور وضعی یا ظهور اطلاقی و یا به حکم عقل باشد.

امر، ظهور در وجوب دارد، ولی نص در وجوب که نیست. اگر ما باشیم و امر و قرینه‌ای بر خلاف امر نباشد، نسبت به آن متعلق امر حکم به وجوب می‌شود، ولی اگر در موردی امر به شیء بود و در مقابل ترخیص در ترک هم بود، در اینجا امر ولو بر خلاف ظاهر نباید حمل بر وجوب شود، آن را حمل بر استحباب می‌کنند و این معنا را اهل صناعه، در علم اصول به **جمع حکمی** تعبیر می‌کنند. چون در بحث جمع یک مرتبه جمع موضوعی است مثل عام و خاص، گاهی هم جمع حکمی است و آن در جایی است که نسبت روایات در ادله تساوی است و عموم و خصوص نیست. در اینجا جمع موضوعی ممکن نیست پس نوبت به جمع حکمی می‌رسد.

۶. و سائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ۸: ۳۶۶، ح ۹ (۱۰۹۱۹).

جمع حکمی آن است که امر ظهورش در وجوب است، ولی با وجود قرینه‌ی منفصل و ترخیص در ترك، حمل بر استحباب می‌شود. نظیر این مورد در نهی نیز وجود دارد که می‌گویند نهی با وجود دلیل جواز، حمل بر کراهت می‌شود.

ما نحن فيه از همین قبیل است: روایت معتبره حلبی مفادش این بود که پشت سر آن‌ها نماز بخوان چه قرائت را شنیدی یا نشنیدی، ولی روایت معتبره زراره فرمود پشت سر آن‌ها قرائت نخوان و قرائت آن‌ها وقتی می‌شنوی کفایت می‌کند. این مقتضای صناعه است لذا ما بین این دو روایت حمل کردیم به استحباب.

اما صاحب وسائل استفاده وجوب کرده است، در حالی که در روایت امر به قرائت آمده و لکن چون کنار این امر به قرائت، ترخیص به ترك آمده است، قاعداً باید حمل بر استحباب شود. مثل مرحوم آقای خوئی رحمته الله در این گونه موارد، معامله‌ی متعارضین می‌کند. مشهور همانطور که عرض شد جمع حکمی می‌کنند و امر را حمل بر استحباب می‌کنند. مرحوم آقای خوئی رحمته الله این مسأله را نمی‌دانم متعرض شده است؟ اما در امثال اینگونه موارد معتقد است که مقتضای قاعده حکم به تعارض است. خصوصیتی که منظورم هست مرحوم آقای خوئی رحمته الله قانون تعارض را اجرا می‌کند این است: اگر امری که فرض شد که در کنار آن ترخیص در ترك هم هست، امر در مواردی باشد که حکم تکلیفی است، حق با معروف و مشهور است که جمع حکمی می‌کنند و امر را بر استحباب حمل می‌کنند.

مثلاً در يك دليل آمده که نماز جمعه بخوان، در دليل ديگر آمده است که واجب نیست. جمع می‌شود بین حکم تکلیفی، بین امر و جواز ترك، به حمل امری که دال بر وجوب تکلیفی داشت بر استحباب. اما جایی که آن امر ظهور در حکم تکلیفی ندارد بلکه در حکم وضعی ظهور دارد. در واقع امر جزء عمل است و صحت عمل منوط به این شیء است ایشان می‌فرماید در چنین مواردی نمی‌شود بین امر و بین ترخیص در ترك، جمع حکمی کرد و باید معامله تعارض کرد.

در مانحن فيه چگونه این طوری است؟

در روایت حلبی آمده بود که خلف امام مخالف، قرائت را انجام بده. این إقرء خلفه معنایش وجوب تکلیفی نیست بلکه معنایش این است که یکی از اجزای نماز، قرائت است. نمازی را که با امام جماعت مخالف می‌خوانید، حمد را خودتان بخوانید. این إقرء مثل امر به قرائت در مطلق نماز است. اگر در دلیلی آمده است که رکوع و سجده و ... این معنایش حکم تکلیفی نیست.

طبق قواعد اصول، امر به اجزای ضمن مرکب، ظهور در جزئیت دارد، ظهورش در حکم وضعی است و این که صحت نماز منوط به قرائت و رکوع و سجود است. نه اینکه تکلیفاً رکوع و سجود واجب است و کسی که نماز نخواند هم عقوبت ترك نماز دارد و هم ترك رکوع و سجود!

يك واجب بیشتر نیست و امر به أجزاء امر تکلیفی نیست بلکه ارشاد به جزئیت و شرطیت است. اگر اینگونه است مرحوم آقای خوئی رحمته الله علیه می فرماید: بین امر به قرائتی که ظهور در جزئیت قرائت برای نماز دارد و بین اینکه گفته نباید بخوانی، بین جزئیت و عدم جزئیت تعارض و تنافی است و جمع عرفی هم ندارد. جایی جمع عرفی جاری است که امر، در مورد حکم تکلیفی مثل امر به نماز جمعه باشد، که اگر دلیلی بر خلاف آن نبود می گفتیم نماز جمعه تعیناً واجب است. دلیل بر ترخیص آمد آنوقت امر به نماز جمعه حمل بر استحباب می شود.

اما جایی که ظهور امر در حکم تکلیفی نیست بلکه ظهور در حکم وضعی دارد، جزئیت در این موارد جمع عرفی و حکمی نیست بلکه معامله تعارض می شود. یعنی بین روایت حلبی که گفته: «إقرء» و بین روایت معتبره زراره که گفته بود: «قرائته یجزیک»؛ تعارض محکم می شود، در مرحله بعد باید بینیم مرجع چیست؟ این فرمایش مرحوم خوئی رحمته الله علیه در امثال اینگونه مقام جاری نیست، و حق با همان نظر مشهور است، و فرقی نیست در حمل امر بر استحباب و جمع حکمی بین این مورد و دیگر موارد.

سرّ قضیه این است: درست است که امر به أجزاء در ضمن مرکب ظهور در حکم وضعی و جزئیت دارد، اما این ظهور متفرّع بر يك مدلول استعمالی است که آن مدلول عبارت است از دعوت به فعل؛ می گوید: این را انجام بده، معنای إقرء دعوت به قرائت است، مثل اینکه امر به نماز جمعه کرده است دعوت به فعل نماز جمعه است، منتها امر به قرائت که دعوت به فعل است به داعی ارشاد به جزئیت است. آن داعی جزء مدلول استعمالی کلمه نیست. آن داعی استعمال امر در آن مدلول وضعی است.

آن روایت می گوید حمد را خودت بخوان، اگر ما باشیم و این تعبیر، ظاهر تعبیر این است که وقتی گفته بخوان به جزئیت می خواهد ارشاد کند، منتها با استعمال این امر در مدلول خودش که دعوت به فعل است، نماز را بخوان، این داعی به حکم تکلیفی است، قرائت را در نمازت بخوان، این داعی به حکم وضعی است، مدلول استعمالی با اختلاف داعی عوض نمی شود. اگر قرار شد که مدلول استعمالی عبارت از دعوت به فعل به نحو الزام باشد، کلام این است که امر به قرائت می گوید حتماً بخوان، اگر بعد از این خطاب چیزی نگوید می فهمیم که این قرائت جزء است. اما اگر بعدش گفت بخوان ولی می توانی هم نخوانی، این یعنی قرائت مستحب است و جزء نیست.

این بحث يك بحث اصولی مهمی است و بحث سیال و عام التطبیقی است، و در خیلی از جاها ساری و جاری است.

مرحوم نائینی رحمته الله علیه ضابطه ای برای جمع عرفی بین دو دلیل متعارض مطرح کرده است، دو دلیلی که تعارض بین آنها به نحوی است که جمع عرفی در آن قابل اجرا است. ایشان گفته است: معیار را این قرار بدهید چه متعارضین قابلیت جمع عرفی دارند یا نه، و این علی العموم درست است، قاعده جمع عرفی این است که دو

دلیلی که با هم تنافی دارند، اگر این دو دلیل متنافی را کنار هم بگذارند با یکدیگر همنشینی را بپذیرند و یکدیگر را بر بتابند. این جمع عرفی است حتی اگر منفصل باشد.

بر اساس همین قاعده است که آقای خوبی رحمته الله هم قبول دارد. اگر در دلیلی بیاید که نماز جمعه را بخوانید ولی جایز است که نخوانید.

معنایش این است که نماز جمعه مستحب است.

اگر در دلیلی آمد که نماز جمعه را بخوانید گرچه واجب نیست.

مسواک بزیند گرچه واجب نیست.

آیا بین اینکه مسواک بزیند گرچه واجب نیست، تهافت و تنافی است که قابلیت پذیرش ندارد؟!؟

اگر بگوید واجب است، در جای دیگر بگوید واجب نیست، تعارض محکم است.

ولی اگر گفت حمد را بخوانید گرچه واجب نیست، مسواک بزیند گرچه واجب نیست، این جا هیچ

اشکالی ندارد.

فرقی ندارد چه کنار هم باشند اشکالی نداشت، اگر جدای از یک دیگر بود باز هم ایرادی ندارد. این دو

اگر در کنار یکدیگر بود درگیر نبودند و حالا هم جدا هستند باز هم جمع عرفی دارد.

ما نحن فیه اینگونه است، در یک روایت گفته است قرائت انجام بدهید، در روایت زراره فرموده: اگر

قرائت امام جماعت را گوش کنید کافی است.

لذا به نظر می آید مقتضای قاعده جمع عرفی در مقام، مانند نظائر آن است. حمل امر به قرائت پشت سر

امام مخالف، حمل بر استحباب می شود، بملاک جمع عرفی. و تبیینی که مرحوم نائینی رحمته الله کرده بودند.

و الحمد لله رب العالمین

پایان درس پنجم

